

# مروری بر سفرنامه‌ی لومینتسکی و جایگاه زن در آن

● دکتر محمد نایب پور

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

دوره‌ی سلطنت جابرانه‌ی قاجاران بر این خاک، عصر قدرت-یابی بی‌حد و حصر دو دولت قدرتمند آن روزگار یعنی روسیه و انگلیس بود. این قدرت‌یابی در سنوات بعد، در اشغال صفحات شمالی و جنوبی کشور توسط نیروهای روسیه و انگلیس بازتاب یافت. یکی از نشانه‌های قدرت‌یابی دولت روسیه در این ایام، حضور هیأت‌های مختلف سیاسی - اقتصادی تزاری در ایران بود. هیأت اقتصادی س. لومینتسکی یکی از نموده‌های این ادعاست که تا کنون کندوکاو لازم پیرامون آن صورت نپذیرفته و برای جامعه‌ی تاریخ پژوهان ایران به قدر کافی تبیین نشده است.

کتاب «ایران و ایرانیان» گزارش سفری است از «س. لومینتسکی» که به همراه یک هیأت برای بررسی زمینه‌های اقتصادی و توسعه‌ی روابط تجاری با ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۹۸-۱۹۰۰ میلادی در ایران حضور داشته‌اند. در اهمیت وقوف بر اطلاعات مندرج در این کتاب برای تاریخ‌نویسان و پژوهشگران تاریخ تردیدی نیست. این کتاب ابعاد مختلف جامعه‌ی ایران عصر مظفری را کنکاش کرده و سعی دارد تصویری زیبا و جاندار در قالب یک سفرنامه به خوانندگان محترم ارائه کند. این اثر در سال ۱۹۰۲ میلادی در سن پترزبورگ توسط انتشارات سوورین به زور طبع آراسته و متن روسی آن در فاصله‌ی زمانی سه سال ۱۳۸۶-۱۳۸۳ توسط این‌جانب به فارسی برگردان شد.

بخش‌های اصلی کتاب حول موضوعاتی چون: تعزیه، هیأت دولت، بازار، نیروهای نظامی، توصیف شهر طهران، جاده‌ها و شوارع، امنیت عمومی و قضایی، اوضاع زنان در جامعه‌ی ایران و برخی موارد دیگر سامان یافته‌اند. در این مقاله سعی بر این است که گزارشی مختصر و رسا از نگرش نویسنده به وضعیت زن در جامعه‌ی دوره‌ی مظفری ارائه شود.

لومینتسکی از بندر انزلی وارد ایران شد و از مسیر رشت به تهران رفت. در راه حرکت از رشت به تهران (طهران)، برای اولین بار زنانی را در شالیزارها مشاهده کرد که مشغول وچین بودند. «با عبور از این مناطق و نظاره‌ی صحنه‌هایی از زندگی مردم این اندیشه در ذهنم شکوفا شد که زنان شرقی به غایت کم‌رو هستند... در این شرایط حضور فرنگی کافر رهگذر به هیچ روی مانع کار ایشان نمی‌شد. آن‌ها کار را متوقف می‌کنند و به جاده



■ ایران و ایرانیان  
■ س. لومینتسکی  
■ سن پترزبورگ، ۱۹۰۲ میلادی

## مقدمه

قتل ناصرالدین‌شاه واقعه‌ی مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. زیرا پادشاهانی که پس از وی به سلطنت رسیدند همه دارای شخصیت‌های ضعیفی بودند که نه می‌توانستند به استبداد و خودکامگی سنتی پیشین ادامه دهند و نه به ابتکار و ذوق شخصی راه‌های تازه‌ای در کشورداری پیشه سازند. مظفرالدین‌شاه، که امواج انقلابی پایه‌های تخت سلطنت او را می‌لرزاند، سخت به هراس افتاد و در برابر خواست توده‌های مردم تسلیم شد. او در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (یا ۱۹۰۶/۰۶/۳۱) چند روز قبل از مرگش قانونی را امضا کرد که تکلیف مطالبات مردمی را در این دیار روشن نمود. هرچند عده‌ای بر این باورند تنها نقطه‌ی قوت این پادشاه همین امضایی بود که در ذیل قانون مشروطه برجای گذاشت، ولی همین هم در مورد کسی که در برابر خواست و اراده‌ی مردم تسلیم شد و از مقاومت دست کشید، شایسته‌ی توجه است.

لومینتسکی پس از اندکی کندوکاو به این نتیجه می‌رسد:

آنچه کاخ شاهی نام گرفته، هیچ چیز قابل توجهی ندارد.

این جا همانند خانه‌ی هر ایرانی پولدار،

بیرونی مخصوصی دارد که در واقع بخش خارجی برای پذیرایی است.

نورزیده است. اما بر این باور است که شاه کنونی (مظفردالدین شاه) چنین روحیه‌ای ندارد و اصرار می‌کند که نفوذ زنان در دوران ناصری حتی موجب برکناری والی فلان شهر می‌شد و بالاخره «زن می‌تواند یک چیزی را برای شخص خودش با خواهش و التماس به دست آورد. زیرا ممکن است زن دیگر شاه هم با دهان کوچک و چشمان درخشان بادامی و درشت موقعیتی برای خود تحصیل کند.» (همان، ص ۸۰)

لومینتسکی هم‌چنین درباره‌ی مسیر تجارت کالاهای زنده [زنان م] توسط تاجران روس و حضور زنان در دو کشور ترکیه و ایران بحث می‌کند. موضوع جالب توجهی که امروزه با عنوان

نزدیک می‌شوند. گروه ما را با نگاه‌های کنجکاو خویش بدرقه می‌کنند. قهقهه می‌زنند و به لباس‌های چین‌دار و زیورآلات خود می‌بالند.» (لومینتسکی، ص ۹)

بی‌شک یکی از فصل‌های جالب توجه برای هر جهانگرد یا فرد خارجی در این دوران، موضوع اندرونی و بیرونی بعضی خانه‌های ایرانی بود. لومینتسکی هم از این تمایز متعجب شده و در ادامه‌ی فصل سوم که «ز رشت تا تهران» نام دارد گزارشی جالب از یک خانه‌ی روستایی در «آق‌بابا» یا «آقابابا» ارائه می‌دهد و به تفصیل درباره‌ی اندرونی، تعداد زنان مرد ایرانی، علت تفکیک این دو بخش در خانه قلم‌فرسایی می‌کند. البته او از ادامه‌ی حضور غلامان و کنیزکان سیه‌چرده در خانه‌ی اعیان و اشراف ایرانی تعجب خود را پنهان نمی‌دارد. (همان، ص ۳۰)

فصل چهارم این سفرنامه به توصیف و تشریح شهر طهران (تهران) اختصاص دارد. پیش‌تر یادآوری شد که بازار تهران، نیروهای نظامی، جلسه‌ی هیأت دولت و... در تهران فصلی مستقل را به خود اختصاص داده‌اند. گفتنی است یکی از ابعاد ناشناخته، پیچیده و جالب توجه برای خارجیان، در جامعه‌ی ایرانی کاخ شاهی بود. البته لومینتسکی هم پس از اندکی کندوکاو به این نتیجه می‌رسد: «آنچه کاخ شاهی نام گرفته، هیچ چیز قابل توجهی ندارد. این جا همانند خانه‌ی هر ایرانی پولدار، بیرونی مخصوصی دارد که در واقع بخش خارجی برای پذیرایی است. سپس اندرونی یا همان حرم‌خانه است، جایی که دهها نفر از زنان شاه و حدود یک-صد خدمتکار زن زندگی‌شان بی‌هدف سپری می‌شود... معمولاً زن اصلی شاه زنی از شاهزادگان، از اقوام بسیار دور شاه یا یکی از بستگان گمنام اوست.» (لومینتسکی، ص ۷۷)

در ادامه‌ی این فصل، لومینتسکی از نقش مهم زنان حرم در رتق و فتق امور وابستگان و خویشان خود سخن به میان می‌آورد و تأکید دارد که هر یک از زنان شاه سعی داشتند، به هنگام همنشینی با شاه، برای خویشاوندان خود شغل نان و آبدار یا مقامی دست و پا کنند. هم‌چنین نویسنده به این موضوع هم اشاره دارد که ناصرالدین شاه اشتهای سیری‌ناپذیری در عقد دختران و دوشیزگان جوان داشته و از توصیف جبران خانم غفلت



**لومنیسکی از نقش مهم زنان حرم  
در رفق و فتق امور وابستگان و خویشان خود سخن به میان می‌آورد  
و تأکید دارد که هر یک از زنان شاه سعی داشتند،  
به هنگام همنشینی با شاه،  
برای خویشاوندان خود شغل یا مقامی دست و پا کنند**

مردم را به حال خلسه و جذبہ درمی‌آورد.<sup>۱</sup> بر این منوال لومنیسکی هم در فصلی از سفرنامه‌اش با عنوان «تعزیه» اشعار می‌دارد که «در روزهای محرم زنان از حرمسراها بیرون می‌آیند و گروه گروه روانه‌ی زیارت می‌شوند. شامگاهان در مراسم وعظ و خطابه که توسط روحانیان در خیمه‌های مخصوص در تمام شهر [تهران.م] برپا می‌شود حضور می‌یابند. دوهفته اول ماه محرم اهالی شهر در این مراسم حضوری فعال دارند.» (همان، ص ۱۳۰) بدین‌گونه نویسنده از حضور فعال زنان ایرانی در مراسم مذهبی پرده برمی‌دارد و آنان را عنصری مؤثر در عزاداری‌های دینی برمی‌شمرد. (همان، ص ۱۳۷)

شاید بتوان با احتیاط ادعا کرد که یکی از نقاط قوت و ارزشمند سفرنامه‌ی لومنیسکی آن است که سعی دارد سراسر زندگی خصوصی و اجتماعی را تحت تأثیر مذهب واکاوی کند و در این واکاوی متوجه حضور قدرتمند و پررنگ دین و احساسات مذهبی در ارکان مختلف جامعه ایرانی این دوره می‌شود.

«فاطمه سلطان، اولین معلم زبان فارسی من» (همان، ص ۱۶۸) عنوان فصلی است که از پیوند عاطفی و بی حد لومنیسکی با فاطمه سلطان، دخترکی زیبا و البته یتیم حکایت دارد. این دخترک در محله‌ی زرگنده‌ی تهران به همراه مادر بزرگ و پدرش میزبان هیأت همراه لومنیسکی بوده‌اند. فاطمه سلطان سعی داشت با واژه‌هایی همچون گردو، چنگال و... زبان فارسی را به مرد روس بیاموزد. بدین شکل ارتباط عاطفی این دو انسان برقرار گردید. در این فصل نویسنده به بیان زیبایی‌های ظاهری و البته جذاب زنان ایرانی می‌پردازد و از توصیف لباس زنان ایرانی در پنهان و آشکار غافل نمانده است.

در فصلی از این سفرنامه با عنوان «ساختار دولتی ایران» نویسنده به این نتیجه می‌رسد که «قدرت حاکمه در ایران در مجموع پدرسالارانه است.» (همان، ص ۱۸۵) بر این پایه نویسنده گویا عزم آن دارد از عدم حضور زنان در تشکیلات دولتی و قانون‌گذاری کشور یاد کند و البته در چنین شرایطی دفاع از حقوق آنان هم ناممکن به نظر می‌رسد.

در فصل سیزدهم نویسنده به ترسیم زندگی خانوادگی و

«قاچاق انسان یا تجارت زنان» از آن یاد می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که این پدیده ریشه در اعماق تاریخ، حداقل تاریخ دو سه قرن گذشته دارد. افزون بر این اشعار می‌دارد: «زنان خارجی که در حرم‌خانه‌ی ایرانیان هستند چنان‌چه به هر دلیلی آن‌جا را ترک کنند، می‌توانند با توجه به سنوالتی که در ایران گذرانده‌اند، از مستمری ناچیز دولتی بهره‌مند شوند.» (همان، ص ۹۷)

مراسم تعزیه یا عزاداری مذهبی به مناسبت شهادت ائمه‌ی هدا (علیهم‌السلام) از موضوعات جالب توجه‌ی است که هر مسافر ایران از شرقی [لومنیسکی] گرفته تا غربی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن سان که ویپررت بلوشر در سفرنامه‌اش آورده است: «از ائمه‌ی شهید بیش از همه سرگذشت و فاجعه‌ی دردناک امام حسین (ع) مردم را تحت تأثیر قرار داده است. مراسم تعزیه و دسته‌های عزاداری که ضمن آن شرکت کنندگان با قمه‌های بران بر خود زخم می‌زدند در روز عاشورا، دهم محرم‌الحرام تمام



**لومینتسکی بر این باور است که کتاب مقدس مسلمانان می‌تواند  
مبنایی برای نزدیکی پیروان دین محمد [ص]  
با مسیحیان و شالوده‌ای برای نهضت مرفعی تمام ملل مسلمان باشد.  
ادعایی که در نوع خود عجیب و البته در زبان و ادبیات سفرنامه‌نویسان از این دست،  
بی‌نظیر به شمار می‌رود**

نیز ناصرالدین‌شاه به خطا نمی‌رفت.» (همان، ص ۲۲۰) شاید مهم‌ترین چالش و دغدغه‌ی فکری لومینتسکی در سراسر این نوشتار به‌ویژه در فصلی که ویژه‌ی زنان ایرانی است، همانا موضوع چندهمسری مردان ایرانی است که ذهن و فکر او را به خود مشغول داشته است.

در فصلی از این سفرنامه با عنوان «زبان فارسی» (همان، ص ۲۳۰) نویسنده توصیفی فراگیر از دیدارش با دو گروه غیرمسلمان در جامعه‌ی ایران یعنی «گبران و پارسیان» ارائه کرده است. هرچند که بنابر توضیح ارائه شده وی، در قضاوت پیرامون این افراد دچار خطا شده، با این وجود بیان برخی آداب و رسوم جاری میان گبران ایران و به ویژه موضوع ازدواج آنان جالب توجه است. توصیف ویژگی‌های اخلاقی و ظواهر زندگی گبران به ویژه لباس و رفتار آنان هم در نوع خود خواندنی و دلچسب است.

بخش سوم یا پایانی سفرنامه لومینتسکی به گزارشی از مسیر بازگشت از تهران به سمت بندرگز در ساحل دریای کاسپین (همان، ص ۲۵۵) اختصاص یافته که البته در این بخش نیز بیان اوضاع زنان ایرانی از چشم او دور نمانده است. «میان جنگل‌های بکر» (همان، ص ۲۹۶) عنوانی است که به توصیف زیبایی‌های طبیعی و البته به قول نویسنده بی‌نظیر و بکر جنگل‌های سواحل مازندران ایران اختصاص دارد: یادداشت‌هایی که وقتی انسان آن را مطالعه می‌کند خاطره‌ی «یادداشت‌های شکارچی» اثر ایوان تورگنیف، نویسنده‌ی شهیر ناتورالیست روس در ذهن انسان مرور می‌شود. روایتی زیبا، جذاب، دلنشین و شیرین که البته به تلخی می‌گراید، هنگامی که مطلع می‌شویم یک یونانی به نام کوسیسی و سوداگرانی زیرک امتیاز استخراج چوب از جنگل‌های ایران را گرفته بودند و لومینتسکی هم شرح نابودی درختان شمشاد را در اراضی مازندران به دست ایشان روایت می‌کند. (همان، ص ۳۰۸)

در کنار تمام تلاش‌هایی که لومینتسکی برای ترسیم چهره‌ی زن ایرانی در ابعاد و جوانب مختلف ارائه نموده، با توانمندی خاص روس‌ها یا به قولی مودی‌گری ویژه‌ی خودش تلاش دارد به هنگام توصیف «مشهدسر» [بابلسر.م] تصویری ترحم برانگیز

خصایص ملی ایرانیان پرداخته است. او در کمال انصاف در این گام از سفرنامه‌اش با تمسک به آیاتی چند از قرآن مجید که در آن شرحی موجز از عیسی پسر مریم - سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۷۰، آل‌عمران آیه‌ی ۴۱ و ۴۲- آمده است، تلاش دارد جایگاه زن را در قرآن در حد وسع و درک و فهم خود نشان دهد. لومینتسکی بر این باور است که «کتاب مقدس مسلمانان مجموعه‌ای از قوانین و دستورات است که می‌تواند مبنایی برای نزدیکی پیروان دین محمد [ص] با مسیحیان و شالوده‌ای برای نهضت مرفعی تمام ملل مسلمان باشد.» (همان، ص ۲۰۴) ادعایی که در نوع خود عجیب و البته در زبان و ادبیات سفرنامه‌نویسان از این دست، بی‌نظیر به شمار می‌رود. شاید این ادعای مهم و نگرش ارزشمند لومینتسکی راه را بر سایر تعابیر به هنگام ارزشیابی اثر کم نظیر و ناشناخته‌ی او بیند.

عنوان فصل پانزدهم «پادشاه ایران و وزیران او» است. لومینتسکی در این فصل توصیف دیدارش با مظفرالدین‌شاه را آورده و البته در این میان باردیگر حرمسرا و زنان حرم توجه او را به خود مشغول کرده است. او می‌نویسد: «حرمسرای شاه چندان بزرگ نیست. مجموع زنان حدود بیست نفر است ناصرالدین‌شاه مرحوم بیش از ۲۰۰ زن داشت. او هر بار که از شکار برمی‌گشت همگان می‌دانستند که تجدید فراش می‌کند. البته در این ارتباط

**هنگامی که از وضع بهداشت،  
اقتصاد و کشتی‌رانی سخن به میان  
می‌آورد، می‌کوشد به هر نحو ممکن  
غبار گناه از دامن روس‌ها بزداید و  
تمام تقصیر را بر گردن انگلیس  
بیاندازد.**



بدون موارد فوق هم [کمک‌های بهداشتی روسیه‌ی تزاری ذیل عنوان مرکز مبارزه با طاعون.م] روسیه را به خوبی می‌شناسند. ضروری است ساکنان ایران مرکزی و جنوبی هم با فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌ی ما آشنا شوند. یعنی در همان مناطقی که اربابان انگلیسی هرگونه یاهو و مزخرفی را علیه ما انتشار می‌دهند و تمام ساکنان محلی را علیه ما برمی‌انگیزند. این موضوع تا حدودی در تأسیس کنسولگری روسیه در ایام اخیر مصداق یافت. ساکنان شهر که توسط انگلیس‌ها تحریک شده بودند، دیرزمانی به سفارت ما چپ‌چپ نگاه می‌کردند. این اوضاع زمانی بود که مردم با عزم مهربانانه و اراده‌ی ما در ارائه‌ی هرگونه کمک نه تنها به اتباع روس، بلکه به همه‌ی ساکنان محلی آشنا نشده بودند. مراکز پیش‌گیری از طاعون ما درست سه سال است که در ایران فعالیت دارند. اما به نظرم می‌آید که این آلودگی‌های چوبی می‌توانند بیش‌تر برای مردم مفید باشند، در صورتی که در ژرفای کشور مشغول شوند و پیش‌گام اندیشه‌ی نزدیکی روس‌ها با ایران و درک متقابل باشند. ما باید این امر را همیشه به یاد داشته باشیم که شبکه‌ای از تشکیلات میسیونری انگلیس در سراسر ایران فعال است. این افراد نهایت دشمنی را علیه ما برمی‌انگیرند و...» (همان، ص ۳۹۵)

بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که تشکیلات بهداشتی روس‌ها از جمله مبارزه با طاعون پایه‌پای تشکیلات مذهبی انگلیس‌ها ایران را جولان‌گاه خود در غارت مردم و حفظ حاکمیت استعماری خود در این کشور یافتند و این یگانه دستاورد مهم آنان در کشور به‌شمار می‌رفت.

از خدمات انسان‌دوستانه‌ی خواهر واسیلیووا ارائه دهد. خواهر واسیلیووا در مرکز مبارزه با طاعون روس‌ها پزشک‌یار، نسخه‌پیچ و حتی خدمت‌کار است. البته وظیفه‌ی مترجمی هم برعهده دارد و هرگز از سختی اوضاع و تنگی جا برای ادامه‌ی فعالیت خود لب به شکایت نمی‌گشاید. شاید دیدن یک هم‌وطن که به زبان روسی تسلط دارد و از جنس لومینیتسکی به شمار می‌رود موجب شد که او این دفعه از جنس زن گله و شکایت نکند. عمده‌ترین رویکرد مؤلف در عطف توجه به وضعیت خواهر واسیلیووا همانا قدر ناشناسی مردمی است که واسیلیووا برای ایشان و بهبود وضع بهداشتی آنان تلاش می‌کند.

جای‌جای این سفرنامه عرصه‌ی جولان و قدرت‌نمایی لومینیتسکی به عنوان مظهر و سمبل قدرت روس‌ها در ایران علیه حریف دیرینه‌ی ایشان یعنی انگلیس است. هنگامی که از وضع بهداشت، اقتصاد و کشتی‌رانی سخن به میان می‌آورد، می‌کوشد به هر نحو ممکن غبار گناه از دامن روس‌ها بزدايد و تمام تقصیر را بر گردن انگلیس بیاندازد.

ناگفته نماند او در فرازهایی از این سفرنامه از گیلان و مازندران خودشان [روس‌ها.م] سخن به میان می‌آورد. این شاهده‌ی است بر این ادعا که او قصد داشت عرصه را برای نفوذ هرچه بیشتر و بهتر روس‌ها در ایران به‌ویژه در تقابل با قدرت‌نمایی انگلیس‌ها در عرصه‌های اقتصادی آنان را به طور اخص فراهم نماید. در اینجا به فرازی از این روحیه در فصل «مشهدسر» (همان، ص ۳۴۸) اشاره می‌شود: «اهالی در سواحل گز، گیلان و مازندران

## تشکیلات بهداشتی روس‌ها

### از جمله مبارزه با طاعون پایه‌پای تشکیلات مذهبی انگلیس‌ها ایران را جولان‌گاه خود در غارت مردم و حفظ حاکمیت استعماری خود در این کشور یافتند و این یگانه دستاورد مهم آنان در کشور به‌شمار می‌رفت.

از نکته‌های ارزشمند و قابل توجه در این مقوله اشاره‌ی نویسنده به نقش و توانایی زن ایرانی به هنگام عصبان و شورش علیه دولت مرکزی است که به زعم او در باورهای عمومی نمود بیشتری می‌یابد که زنان جلو می‌افتند و مردان از پی ایشان حرکت می‌کنند.

توصیف لباس زنان در منزل از جمله محورهایی است که نویسنده حسب ظاهر و بر اساس مشاهدات شخصی در این مورد مطالبی را نگاشته است. هم‌چنین عادت بدغذایی زنان حرم شاهی از دیگر مواردی است که نویسنده به آن اشاره و تذکر داده که بیماری بسیاری از زنان به این عادت ایشان برمی‌گردد. (همان، ص ۱۱۲)

#### سخن پایانی:

اثر لومینتسکی صرفاً یک سفرنامه است که دربردارنده‌ی مشاهدات و خاطرات آنی و برداشت‌های زودگذر نویسنده در فاصله‌ی زمانی سه سال اقامت او در ایران است. به‌راحتی می‌توان از خلال سطور این کتاب ساختار جامعه‌ی ایران را در آن ایام بررسی کرد. بی‌شک این اثر دربردارنده‌ی اطلاعات جامعه-شناختی است که می‌تواند مورد استفاده‌ی بسیاری از پژوهشگران در سایر عرصه‌های علمی - غیر از تاریخ - هم باشد. گفتنی است این اثر مثل بسیاری از آثار تاریخی دور از سهو و خطا نیست. جا دارد کنکاش لازم پس از چاپ اثر توسط دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان علم تاریخ به‌ویژه سفرنامه‌ها صورت پذیرد.

در حال حاضر این اثر در فرایند چاپ سپاری در وزارت ارشاد چشم انتظار صدور مجوز است. امید است به زودی در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ، فرهنگ و ایران‌شناسی قرار گیرد.

#### پی‌نوشت:

۱. ویبرت بلوش، سفرنامه بلوش، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، تهران، ص ۱۷.

پایان این گفتار به فصل پنجم سفرنامه‌ی لومینتسکی با عنوان «موقعیت زنان در ایران» اختصاص دارد. (همان، ص ۹۷) نظر به اهمیت موضوع و نقش و جایگاه زن در جامعه‌ی ایران در تمام مقاطع تاریخی، لومینتسکی هم فصلی از اثر ارزشمند خود را به این قشر اختصاص داده است. در این میان اشاره به حدیثی از رسول اکرم (ص) جالب توجه است و البته ترجمه‌ی فارسی آن را لومینتسکی در متن آورده: «زنان مزرعه‌ی شما هستند، هر طور که می‌خواهید در آن کشت کنید.» (همان، ص ۱۰۰) آموزش دختران ایرانی در این دوره به ویژه آموزش مختلط دختران و پسران در برخی مدارس شهر تهران مورد پسند نویسنده قرار گرفته است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد متعه یا ازدواج موقت یکی از چالش‌ها و دغدغه‌های نویسنده به هنگام مطالعه‌ی اوضاع و احوال قلم‌زدن درباره‌ی زنان ایران است. البته او بنابر شنیده‌های خود تلاش کرده است توضیحی اندک درباره‌ی علت رواج این سبک زندگی موقت در جامعه‌ی ایرانی ارائه دهد. این توضیح در این حد و اندازه از میزان حساسیت او به این روش در جامعه‌ی ایران آن روز حکایت دارد. (همان، ص ۱۰۴)

«شیربه‌ها» و رواج آن در برخی قبایل کوچ‌رو ایران از دیگر ابعاد مربوط به بررسی ویژه جایگاه زن ایرانی است. (همان، ص ۱۱۳) البته هم‌دستی زنان یک مرد و تنبیه بدنی شوهر مشترک از جمله داستان‌های قابل توجهی است که مصادیقی چند از آن را لومینتسکی شرح و بسط داده است. در ادامه‌ی این فصل برخی اظهارنظرهای نویسنده به شناخت سطحی و ظاهری‌اش از جامعه‌ی ایران در دوران اقامت کوتاه‌مدت در ایران برمی‌گردد که البته چندان قابل توجه نیست. به‌نظر می‌رسد اطلاع‌رسانی نادرست به مؤلف و برداشت‌های ظاهری او از اندرونی شاه و برخی نجای قوم موجب گمراهی او در این اظهارنظرها گردیده است. خواستگاری، نحوه‌ی اطلاع‌رسانی درباره‌ی ازدواج از دیگر مواردی است که لومینتسکی پیرامون آن مطالبی را به رشته‌ی تحریر درآورده است.